

دوستان عزیز

با سپاس از پیام هایی که در رابطه با نوشته جدید من در لیست واتس آپ و تلگرام فرستاده بودید. تا به حال چندین پیام از شما و خوانندگان مقاله آخر دریافت کرده ام ، مایلم چند نکته را در اینجا به اختصار بنویسم: پس از نوشتن چند مقاله در باره نئولیبرالیسم و پرسش های اطراف آن ، مناسب دیدم برای دادن پاسخی بنیادین به پرسش های مطرح شده ، در نوشتاری با نگاهی به تاریخچه گلوبالیزاسیون (پدیده ای که ما امروز می شناسم که با پدید آمدن شیوه تولید سرمایه داری آغاز شد و فرایند و فرگشت آن تا به امروز ادامه دارد) به پردازم .

در مقاله کوشش کردم تا نشان دهم

۱- سرمایه داری شیوه تولیدی پویا است که با جذب فن آوری های مدرن در خود بهنگام گردش سرمایه، همواره در حال رشد و جستجوی بازار جدید می باشد .

۲- ارزش افزوده در گردش سرمایه اگر به اقتصاد حقیقی بازنگردد و در بخش مالی برای سوداگری بکار رود بحران آفرین می شود

۳ در فرایند گلوبالیزاسیون ما بطور **عمده با دو تئوری اقتصادی** روبرو بوده ایم تئوری اقتصادی کینز و تئوری های هایک و فریدمن (نئو کلاسیک) . جالب است که یک مقایسه تاریخی میان این دو تئوری بعد از بحران ۱۹۲۹ وجود دارد:

در آمریکا روزولت بعد از بحران ۱۹۲۹ با مشورت کینز و اجرای تئوری اقتصادی او، جامعه را به شکوفایی اقتصادی رساند.

در همان سال ها ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ در آلمان صدر اعظم محافظه کار «هاینریش برونینگ» با پیروی از تئوری اقتصادی هایک یعنی واگذاری حل بحران به عهده بازار و اقدامات ریاضتی برای مقابله با بحران ۱۹۳۰ (که هایک پیشنهاد می کرد) باعث ناخوشنودی فزاینده مردم و تضعیف پالمانتاریسم در آلمان شد و راه را برای فاشیسم هیتلری باز کرد.

۴- اهمیت کنفرانس برتون و دز

تبدیل دلار به ارز جهانی با پشتوانه طلا، و تعیین مقررات برای بخش مالی
تاسیس سه سازمان بین المللی (سازمان بین المللی پول ، بانک جهانی سازمان بین المللی تجارت) اگر چه که اسماً زیر مجموعه سازمان ملل متحد است ، ولی رسماً سه سازمان (همانگونه که در مقاله شرح داده شد) زیر مدیریت ایالات متحده آمریکا و اروپا می باشد.

۵- بعد از شناور شدن دلار و تبدیل آن به پترو دلار (حساسیت ایالات متحده آمریکا بر جهانی مانند دلار بعنوان ارز جهانی) و برداشتن مقررات برای بازار های مالی ، و فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و رنسانس نئولیبرالیسم وظایف هر سازمان بین المللی پول ، بانک جهانی و سازمان بین المللی تجارت تغییر کرد و کاملاً همانگونه که اشتگلین نیز در کتاب خود مینویسد در خدمت صادرات تئوری اقتصادی نئولیبرال به کشور های در حال توسعه و کشور های سابقاً سوسیالیستی شد.

۶- کوشش کردم تا در مقاله نشان دهم «نظام مالی و یا بازار مالی» کنترل نشده چگونه می تواند به بحران های فاجعه برانگیزی منتهی شود . امری که اغلب نئولیبرال های اروپایی به آن انتقاد دارند ولی نئولیبرال های وطنی ما کاسه های داغ تر از آش بشکلی مبتدل از آن دفاع می کنند و حتی در این شرایط بحرانی باکی ندارند بگونه ای عوام فریبانه باز همان افکار نخ نماي خود را عرضه کنند.

۷- برخی از دوستان مینویسند چرا در آخر نوشته روشن تر از اقتصاد کینز دفاع نشده است.

به گمان من اقتصاد کینز مناسبترین تئوری برای اقتصاد سرمایه داری است چرا که یکم : اینکه معتقد است در گردش سرمایه ارزش افزوده باید دوباره به تولید برگردد و دولت موظف است با نهادن مقررات روشن از سوداگری در بازار سهام و بورس جلوگیری کند و نظام مالی (موسسات و مالی و بانک ها در درجه اول باید در خدمت اقتصاد حقیقی قرار گیرند.

دوم: باید با بالا بردن دستمز ها تقاضا و قدرت خرید را در جامعه بالا برد .

سوم : بهنگام بحران دولت باید با سرمایه گذاری های خود باعث زنده کردن تقاضا شود

چهارم: این تئوری اقتصادی بر خلاف اقتصاد نئولیبرالیستی دارای تئوری بحران برای عصری که اقتصاد وارد دوران بحرانی می شود، می باشد.

۸ - اما اقتصاد کینز زمانی تدوین شد که مشکل محیط زیست مورد توجه نبود.

ولی امروز رشد دائم تولید (بلا انقطاع و پیاپی) و بهره برداری نا مناسب و بیش از حد از محیط زیست برای زیست بوم هم اکنون هم مشکل زا شده است .

پرسشی که همواره در میان اقتصاددانان طرفداران مهار رشد بی مرز (به انگلیسی: Degrowth) آلمانی Postwachstumsökonomie (مهار رشد تولید بی نهایت) تولید پایدار یا توسعه پایدار که امروز مطرح است اینست که تا کجا امکان برداشت بی رویه از محیط زیست امکان پذیر است .

جنبش تولید پایدار و یا مهار رشد تولید، جنبشی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که بر ایده های اقتصاد اکولوژیک، ضد مصرفگرایی استوار است. اندیشمندان و فعالان مهار رشد مدافع کاهش ابعاد تولید و مصرف - انقباض اقتصادی- هستند، زیرا مصرف بیش از حد بر مشکلات زیست محیطی بلند مدت و نابرابری اجتماعی استوار است. هم اکنون اقتصاددانان پیشنهاد های مختلفی برای اقتصاد رشد بی پایان مطرح می کنند مانند

اقتصاد دورانی یا چرخشی

Circular economy

Kreislaufwirtschaft

نظام اقتصادی است که هدف آن کمینه کردن ضایعات و بیشترین استفاده از منابع است. این رویکرد بازسازی کننده در مقابل رویکرد سنتی اقتصاد خطی قرار می گیرد که در آن مدل تولید به صورت «دریافت مواد اولیه، تولید و دور انداختن» است. در یک نظام چرخشی، مصرف منابع ورودی، ضایعات خروجی و هدررفت انرژی با بستن یا کوچک کردن حلقه های مواد و انرژی کمینه می شود. از طریق طراحی، نگهداری، تعمیر، استفاده مجدد، بازتولید و بازیافت می توان به صورت بلندمدت به این اهداف دست یافت.

در حال حاضر میزان مصرف منابع انرژی توسط انسان ها، ۵۰ درصد بیشتر از آن است که زمین بتواند آن را جایگزین یا ترمیم کند، به بیانی دیگر برای تغذیه پایدار میزان مصرف سالانه انسانها از منابع انرژی زمین، به یک و نیم سیاره نیاز است! اگر سیاست مناسبی برای کنترل نرخ رشد مصرف انرژی صورت نگیرد، این میزان در سال ۲۰۳۰، به دو سیاره خواهد رسید.

قصد من در اینجا تبلیغ یا رد یک تئوری اقتصادی نیست، بلکه تنها مطرح کردن افکاری است که امروز مطرح است و بد نیست پیکارگران اجتماعی - سیاسی در کشور های در حال توسعه نیز خود را با این افکار مشغول کنند. به گمان من در حال حاضر، «توسعه پایدار»، یک انتخاب نیست؛ بلکه تنها راهی است که به تمامی بشریت امکان می دهد در زندگی شرافتمندانه در این سیاره، یعنی تنها سیاره ای که در اختیار داریم (!)، سهیم باشند.

دوستان عزیز چندی پیش مقاله ای از آقایان یوسف ابازری و آرمان ذاکری خواندم بنام «سه دهه همنشینی دین و نولیبرالیسم در ایران» ایشان بطور گسترده در نوشته خودشان به نکاتی اشاره کرده اند که برای همه ما جالب است. امیدوارم آوردن این لینک به معنای آن تلقی نگردد که من با هر آنچه آقای ابازری می گوید موافقم ولی به گمان من دنبال کردن فرایند فکری این اشخاص در ایران از اهمیت زیادی برخوردار است .

<https://pecritique.com/2019/02/24/سسه-دهه-همنشینی-دین-و-نولیبرالیسم-در-ایران/>